

# عیوب ملقبه و غیر ملقبه در قافیه

## عیوب قافیه

قوافی معیوب قافیه‌هایی است که در آن‌ها اندک انحرافی از قانون قافیه دیده شود. این‌گونه قوافی کم و بیش در اشعار شاعران بزرگ نیز آمده است. عیوب قافیه بر دو دسته تقسیم می‌شوند ملقبه و غیر ملقبه.

عیوب ملقبه‌ی معروف چهار نوع اند:  
 ۱. اقوا، ۲. اکفا، ۳. سناد، ۴. ایطا  
 وجود عیوب قافیه در کتاب‌های ادبیات فارسی دوره‌ی دبیرستان، نگارنده را بر آن داشت تا آن‌ها را به تفکیک مشخص سازد.

## اقوا

هرگاه در هجای قافیه هم‌سانی مصوت برخلاف قاعده رعایت نگردد قافیه دارای عیب اقوا خواهد بود.  
 مگر کان دلاور گوسال خورد  
 شود کشته بر دست این شیر مرد

(کتاب ادبیات فارسی ۱، صفحه‌ی ۱۳)

بگیر و ببر زنده بر در کن  
 وزو نیز با من مگردان سخن

(۱۳/۱)

بر آمیخت رهام گرز گران  
 غمی شد ز پیکار دست سران

(۸/۲)

بلبل از گل بگذرد چون در چمن بیند مرا  
 بت‌پرستی کی کند گر برهمن بیند مرا  
 در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل  
 هر که خواهد دیدنم گو در سخن بیند مرا

(۸۱/۲)

جانان من بر خیز و آهنگ سفر کن  
 گر تیغ بارد گو بیارد جان سپر کن

(۸۱/۳)

کلمات نامکرر آخر بیت‌ها و مصراع‌ها را که تمام یا قسمتی از آن‌ها هماهنگ و حرف اصلی آخر آن‌ها یکسان است «کلمات قافیه» می‌گویند. آن‌چه درباره‌ی قافیه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که قافیه تنها تکرار کلمات هماهنگ در آخر مصراع‌ها و بیت‌ها نیست و نقش مهم‌تری در شعر دارد؛ از جمله بر خیال‌انگیزی شعر می‌افزاید و یادگیری آن را آسان می‌کند. هم‌چنین نمودار وحدت و تناسب شعر است و نقش‌های دیگری نیز دارد.

آهنگ و توازن شعر به چند عامل بستگی دارد. مهم‌ترین آن‌ها وزن و قافیه، ردیف، جناس، موازنه، ترصیع و هماهنگی حروف است. قافیه در واقع هماهنگی و هم‌سانی صامت‌ها و مصوت‌های آخر کلمات قافیه است و مکمل وزن شعر نیز هست.

شعرهایی که در یک وزن و بحرند ولی قافیه‌های متفاوت دارند اغلب در شتونده تأثیر متفاوت می‌گذارند. مثلاً تفاوت لحن حماسی شعر فردوسی و لحن آرام پدرانه‌ی بوستان سعدی، که هر دو در یک وزن سروده شده‌اند، تا حدی مربوط به طرز استفاده از کلمات پایان مصراع‌هاست.

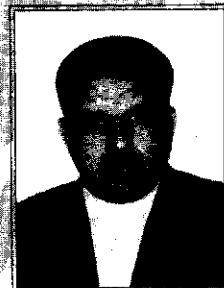
علاوه بر این موارد، قافیه در میان کلمات شعر تشخیص لفظی دارد و از طریق آهنگ کلمات مفهوم را به خواننده و شنونده القا می‌کند. هم‌چنین مصراع‌های شعر را تفکیک و مشخص می‌کند و توجه خواننده را به زیبایی ذاتی کلمات زبان جلب می‌نماید و در نهایت بر خیال‌انگیزی شعر می‌افزاید.

## چکیده

نویسنده در این مقاله، ضمن تشریح قافیه و عیوب آن، ابیاتی را از کتاب‌های ادبیات فارسی دوره‌ی متوسطه که چنین عیوبی دارند استقرا و بیان کرده‌اند.

## کلید واژه‌ها

قافیه، اقوا، اکفا، ایطا، سناد



غلامرضا هاتفی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر دبیرستان‌های رضوان شهر یزد و صدوق

بدو باشد همیشه خرم و کث  
بر آن امید کاو بانگی کند خوش

(۱۱۴/۳)

ای صبح دم بین که گجای می فرستمت  
نزدیک آفتاب وفا می فرستمت  
دست هوا به رشته‌ی جان بر گره زده‌ست  
نزد گره گشای هوا می فرستمت  
جان یک نفس درنگ ندارد گذشتنی است  
ورنه بدین شتاب چرا می فرستمت

(۱۱۶/۳)

دست درکش کرد با آتش به هم  
خویشتن گم کرد با او خوش به هم

(۱۱۸/۳)

تو کجایی تا شوم من چاکرت  
چارقت دوزم کنم شانه سرت

(۱۹۲/۳)

این چه زاز است و چه کفر است و فشار  
پنبه‌ای اندر دهان خود فشار

(۱۹۳/۳)

کنونت که امکان گفتار هست  
بگوی ای برادر به لطف و خوشی  
که فردا چو بیک اجل دز رسد  
به حکم ضرورت زبان در کشی

(۳ تنصصی / ۱۰۴)

گل همین پنج روز و شش باشد  
وین گلستان همیشه خوش باشد

(۱۰۶/خ/۳)

بری دان ز افعال چرخ بری را  
نشاید ز دانا نکوهش بری را  
همی تا کند پیشه عادت همی کن  
جهان مر جفا را تو مر صابری را  
نگر نشمیری ای برادر گزاره  
به دانش دبیری و نه شاعری را  
به هارون ما داد موسی قران را  
نبودست دستی بر آن سامری را  
تو باقیدی اسب پیش سواران  
نباشی سزاوار جز چاکری را

پسندست پا زهد عمار و بوخر  
کند مدح محمود مر عنصری را

(۱۵۷/خ/۳)

یکی بر زیگری نالان در این دشت  
به چشم خون فشان آله می کشت

(۲۹۷/خ/۳)

### اکفا

عیب قافیه‌هایی است که روی آن‌ها در  
تلفظ یکسان یا نزدیک به هم ولی در نوشتن  
مختلف باشند. در کتب ادبیات فارسی  
دوره‌ی دبیرستان موردی یافت نشد.

### سیناد

در لغت به معنی اختلاف است و در  
قافیه اختلاف حرف ردف را گویند، خواه  
اصل باشد و خواه زاید.

هم حرکاتش متناسب به هم  
هم خطواتش متقارب به هم

(۱۳۶/۳)

نکوهش نکن چرخ نبلوفری را  
برون کن ز سر باد خیره سری را

(۱۵۶/خ/۳)

آن چه اهبشان را در این ره رخ نمود  
کی تواند شرح آن پاسخ نمود

(۲۵۲/خ/۳)

خواجه گفتش فی امان الله برو  
مر مرا اکنون نمودی راه نو

(۲۵۷/خ/۳)

### ایطای

مکرر کردن قافیه است و در لغت به  
معنی قدم بر جای قدمی دیگر نهادن است و  
آن بر دو قسم است: ایطای جلی، ایطای  
خفی.

الف) ایطای جلی آن است که تکرار  
قافیه پیدا و آشکار باشد، مانند قافیه کردن

دردمند با حاجت مند

ب) ایطای خفی آن است که تکرار قافیه  
آشکار نباشد؛ مانند دانا با گویا.

در کتب ادبیات فارسی یاد شده موردی  
یافت نشده است.

### شایگان

اغلب تکرار علامت جمع در قافیه را  
عیب می‌دانند و اصطلاح «شایگان» را برای  
آن به کار می‌برند. مانند قافیه کردن (مردان،  
زنان) و یا این که «ین» در جمع‌های مؤنثین  
و مسلمین و «ات» در جمع‌های صفات و  
مشکلات.

در خون من غرور نیاکان نهفته است  
خشم و ستیز رستم دستان نهفته است  
در تنگنای مینه‌ی حسرت کشیده‌ام  
گهواره‌ی بصیرت مردان نهفته است

(۱۸۶/۱)

### عیوب غیر ملقبه

از جمله وقتی که روی را جایی ساکن  
و جایی متحرک آورند.

جانان من اندوه لیغان گشت ما را  
بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را

(۸۱/۳)

### قافیه‌ی معموله

قافیه‌ی معموله قافیه‌ای است که  
محصول ابتکار ذهن و دخالت شاعر در  
وضع حرف روی باشد. بدین ترتیب که  
شاعر با عمل ابتکاری حرف جز روی اصلی  
را روی شعر قرار دهد و در نتیجه قافیه‌هایی  
بیآورد که متضمن لطافت یا ابداعی  
باشند.

### الف: از ترکیب دو کلمه

موردی در این کتاب‌ها یافت نشد



ب: تجزیه‌ی یک کلمه  
بوی گل و بانگ مرغ برخاست  
هنگام نشاط و روز صحراست  
فراش خزان ورق بیفشاند  
نقاش صبا چمن بیاراست

(۱۲۸/۱)

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را  
که به ما سوا فکندی همه سایه‌ی همارا  
به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من  
چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا  
ز نوای مرغ باحق بشنو که در دل شب  
غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا  
(۲/۲)

هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست  
ما به فلک می رویم عزم تماشا که راست  
خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان  
کی کند این جا مقام مرغ کزان جای خامت  
(۶۲/۲)

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را  
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا  
ده روز مهرگردون افسانه است و افسون  
نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا  
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است  
با دوستان مروت با دشمنان مدارا  
سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد  
دلبر که در کف او موم است سنگ خارا  
آینه‌ی سکندر جام می است بنگر  
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

(۹۸/۲)

منم چون شاخ تشنه در بهاران  
تویی هم چون هوای باد و باران

(۱۱۵/۳)

هر کاو شراب فرقت روزی چشیده باشد  
داند که سخت باشد قطع امیدواران  
با ساریان بگویند احوال آب چشم  
تا بر شتر نیندد محمل به روز باران

(۹۳/۳)

با کسان بودند چه سود کند  
که به گور اندرون شدن تنهاست

یار تو زیر خاک مور و مگس  
بدل آن که گیسوت پیراست

(۹۰/۳)

دلم شکسته تر از شیشه‌های شهر شماست  
شکسته باد کسی کاهن چنینمان می خواست  
(۱۹۸/۳)

ب: تجنیس

تجنیس در علم قافیه به معنی آوردن  
انواع جناس در محل قافیه است.  
ای خدا ای فضل تو حاجت روا  
با تو یاد هیچ کس نبود روا

(۵/۱)

خرامان شده سوی آب روان  
چنان چون شیده باز جوید روان  
برخیز و مخور غم جهان گذران  
بنشین و دمی به شادمانی گذران

(۷۸/۲)

کاووس کیانی که کی اش نام نهادند  
کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

(۱۶۷/۳)

اگر یک سر موی برتر برم  
فروغ تجلی بسوزد برم

(۲/۳)

یاد آرید ای مهان زین مرغ زار  
یک صبحی در میان مرغزار

(۲۵۵/۳)

ج: ذوقافیتین

به شعری که دو قافیه داشته باشد

ذوقافیتین می گویند.

حبیب خدای جهان آفرین  
نگه کرد بر روی مردان دین

(۱۲/۲)

از دست و زبان که برآید  
کز عهدی شکرش به درآید

(۱/۳)

زاضی از آن جا که فراغی گزید  
رخت خود از باغ به راغی کشید

(۱۳۶/۳)

مردی شکوه شوکت عیسی شنیده  
موسی صفت بر سینه‌ی سینا تنیده

(۱۲۱/۳)

گفت ای موسی دهانم دوختی  
وز پشیمانی تو جانم سوختی

(۱۹۳/۳)

هر کسی را سوزنی بنهادم  
هر کسی را اصطلاحی داده‌ام

(۱۹۳/۳)

تکرار قافیه

و آن آوردن یک قافیه به دفعات متعدد  
در یک شعر است. قداماً برای تکرار قافیه  
حدودی تعیین کرده بودند و تکرار قافیه را  
در غزل بیش از یک بار جایز نمی دانستند.  
در قصیده نیز عقیده داشتند که باید بین قوافی  
مکرر حداقل هفت بیت فاصله باشد.

گفتم هم تو دارم گفتا غمت سرآید  
گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید

گفتم زمان عشرت دیدی که چون سرآمد  
گفتا خموش حافظ کین غصه هم سرآید  
(۶۸/۱)

نالهی مرغ اسیر این همه بهر وطن است  
مسلک مرغ گرفتار قفسن هم چو من است  
فکری ای هم وطنان در ره آزادی خویش  
بنمایید که هر کس نکند مثل من است  
(۱۲۶/۱)

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید  
قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید  
هر که دارد ز شما مرغ اسیری به قفس  
برده در باغ و به یاد منش آزاد کنید  
(۱۲۱/۱)

عشق شوری در نهاد ما نهاد  
جان ما در بوته‌ی سودا نهاد  
گفت و گوئی در زبان ما فکند  
جست و جویی در میان ما نهاد  
(۱۷۷/۲)

به دنبال دفتر چه‌ی خاطرات  
دلم گشت هر گوشه‌ی سنگرت را  
همان دستمالی که یک روز بستی  
به آن زخم بازوی هم سنگرت را  
(۱۸۲/۲)

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را  
که به ما سوا فکندی همه سایه‌ی هما را  
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین  
به علی شناختم من به خدا قسم خدا را  
(۲/۲)

حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم  
جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم  
هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن  
اگر خلاف کنم سمدیا به سوی تو باشم  
(۷/۲)

دلالتا کمی در این زندان فریب این و آن بینی  
یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی  
چه باید نازش و نالش بر اقبالی و ادباری  
که تا برهم زنی دیله نه این بینی نه آن بینی  
(۱۰۱/۲)

شخصی به هزار غم گرفتارم

در هر نفسی به جان رسد کاوم  
بی زلت و بی گناه معبوسم  
بی علت و بی سبب گرفتارم

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است  
بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است  
آن که گویند که بر آب نهاده ست جهان  
مشنوی ای خواجه که تا درنگری بر باد است  
(۱۶۴/۲)

بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت  
امروز همه روی زمین زیر پر ماست  
زی تیر نگه کرد و پر خویش بر او دید  
گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست  
(۱۸۵/۲)

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را  
برون کن ز سر باد خیره سری را  
درخت تو گر بار دانش بگیرد  
به زیر آوری چرخ نیلوفری را  
(۱۳۰/۳)

خوشا دردی که در مانش تو باشی  
خوشا راهی که پایانش تو باشی  
عراقی طالب درد است دائم  
به بوی آن که در مانش تو باشی  
(۱۵۶/۳)

از خویش بر آورد تمنای تو ما را  
ره داد به فردوس تماشای تو ما را  
این ما حضری بود که در دیدن او ک  
کرد از دو جهان سیر تماشای تو ما را  
(۱۶۰/۳)

ای صبح دم ببین که کجا می فرستم  
نزدیک آفتاب وفا می فرستم  
این سر به مهر نامه بدان مهربان رسان  
کس را خبر مکن که کجا می فرستم  
(۱۶۱/۳)

هوای عشق مرا تازه در دل افتاده است  
نظر کنی که دریا به ساحل افتاده است  
میانه‌ی من و آن شوخ تا چه انجامد  
من آتشین دل و او آهین دل افتاده  
مهرس ره که ز سرهای رهروان حرم  
(۱۱۶/۳)

نشانه هاست که منزل به منزل افتاده است  
مسافران طریقت ز من جدا مشوید  
که دور بینم و چشمم به منزل افتاده است  
(خ/۱۶۹)

بلائی که چون برگ خزانم رخ زردی است  
با یاد تو دم ساز، دل من دم سردی است  
چون جام شفق موج زند خون به دل من  
با این همه دور از تو مرا چهره‌ی زردی است  
(خ/۱۸۷)

بر این گیوه خریبانه زیستم چون ابر  
تمام هستی خود را گریستم چون ابر  
ز بام مهر فرو ریختم ستاره‌ی اشک  
که من به سایه‌ی خورشید زیستم چون ابر  
(خ/۱۹۳)

گل دفتر اسرار خداوند گشوده است  
صحرا ورق تازه‌ای از بند گشوده است  
آینه‌ی عربانی زیبای معانی است  
این حجه‌ی سبزی که خداوند گشوده است  
(خ/۱۸۷)

یکی برزیگری نالان در این دشت  
به چشم خون فشانه آلاله می کشت  
همی کشت و همی گفت ای درینا  
که باید کشتن و هشتن در این دشت  
(خ/۲۹۷)

### منابع و مآخذ

۱. احمدنژاد، کامل، قنون ادبی، انتشارات پویا، تهران، ۱۳۸۲
۲. سنگری، محمدرضا و دیگران ادبیات فارسی سال اول دبیرستان، چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۸۳
۳. ادبیات فارسی سال دوم دبیرستان، چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۷۹
۴. ادبیات فارسی سال سوم رشته‌ی تجربی، چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۷۸
۵. ادبیات فارسی سال سوم رشته‌ی ادبیات، چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۷۸
۶. شاه‌حسینی، ناصرالدین، شناخت شعر، انتشارات هما، تهران، ۱۳۸۰
۷. شمیسنا، سیروس، آشنایی با عروض و قافیه، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۹